

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۳، ش ۱ (پیاپی ۲۹)، بهار ۱۴۰۱

صص: ۸۹-۱۰۶

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

بررسی و تحلیل نمادهای هیچ انگاری و دهری منشی در آثار نصرت رحمانی

عبدالکریم کریمی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران
دکتر فرزانه سرخی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

دکتر فریدون طهماسبی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

دکتر بهزاد خواجهات

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ماهشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ماهشهر، ایران

چکیده

از میان مهمترین جریانهای مسلط بر اندیشه شاعران معاصر به ویژه شاعران دهه سی شمسی و از جمله آنان نصرت رحمانی پوچ‌گرایی و هیچ انگاری (نیهیلیسم) است که با مجموعه مفاهیم و نمادهای بسیاری از جمله مرگ، گذر زمان، یاس و نامیدی، بدبینی و... عجین شده است. از عوامل موثر در ایجاد این مفاهیم بی‌معنا یافتن زندگی و پوچ شمردن آن است که ریشه در عواملی مختلف، از جمله شکست‌های سیاسی و اجتماعی، احساس دلزدگی نسبت به زندگی، ناکامی‌های زندگی و... دارد. حال اگر این عوامل را در کنار هم قرار دهیم متوجه تاثیر آنها در روحیه و اندیشه‌ای لطیف و شکننده بسیاری از هنرمندان خواهیم شد. مضامین دهری منشی در اشعار شاعر به ویژه در دوره اول شاعری در دهه سی، فراوانی سبکی دارد، لذت جویی با عشق‌های جسمانی، افیون، پوچی زندگی و مرگ‌اندیشی برجسته‌ترین مؤلفه‌های دهری منشی در شعر او می باشد. در این جستار به بررسی و تحلیل آثار نصرت رحمانی با نگاهی به تاثیر مفاهیم و نمادهای هیچ انگاری و دهری منشی (نیهیلیسم) در اندیشه ادبی او خواهیم پرداخت. روش مطالعه و بررسی منابع، کتابخانه‌ای می باشد. نگارش مقاله توصیفی تحلیلی با انتخاب نمونه‌های شعری شاعر است. جامعه آماری تحقیق اشعار نصرت رحمانی است.

واژگان کلیدی: نصرت رحمانی، هیچ انگاری، مرگ، بدبینی

Email: mohamad13971104@gmail.com

sorkhifarzane@gmail.com

drftahmasibi@yahoo.com

khajajat.behzad@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳

۱- مقدمه

نصرت رحمانی را «نقاش پلشتی های جامعه (سپانلو ۱۳۷۸ : ۶۴) شاعر شعرهای سیاه (باباچاهی ۱۳۸۹ : ۷۲) شاعر شعرهای کوچه ای و مردمی (حقوقی ۱۳۵۷ : ۴۲) نامیده اند. وی در سال ۱۳۰۸ در تهران متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در همانجا به پایان رساند؛ مدتی در هنرستان نقاشی درس خواند و مدتی هم در مدرسه پست و تلگراف و تلفن. در آغاز در وزارت پست و تلگراف و تلفن مشغول به کار شد و بعد از آن هم در رادیو ایران. اما قلمزنی در مطبوعات را بر کارهای دیگر ترجیح می داد. از نوجوانی به شعر گفتن پرداخت؛ از غزل شروع کرد و به چارپاره رسید و سرانجام به شعر نو پیوست. او در سال ۱۳۳۳ اولین مجموعه شعریش به نام «کوچ» را منتشر کرد این اثر بازتاب گسترده ای را با خود به همراه داشت زیرا برای اولین مجموعه یک شاعر استقبالی این چنین، کم سابقه بود. او پس از انتشار این مجموعه به عنوان چهره ای مشخص مطرح شد. (امیرعلی ۱۳۹۰ : ۲۱۵) نصرت رحمانی زندگی پرفرازو نشیبی را از سر گذراند. پس از انقلاب همراه همسر و فرزند خود از تهران کوچ کرد و به رشت رفت و در بهار ۱۳۷۹ زندگی را بدرود گفت. مرگ نصرت در خلوت و خاموشی و انزوا اتفاق افتاد؛ ساده و بی سر و صدا. (همان : ۲۱۶)

رحمانی و هم‌نسلانش، «شاعران شکست» نامیده می‌شدند؛ چرا که سال‌های اوج شاعری آن‌ها با رویداد سیاسی مهمی در تاریخ ایران یعنی کودتای ۲۸ مرداد مصادف شد. مجموعه این عوامل، سازنده شعری در کارنامه رحمانی شد که آمیزه‌ای از جنون، بی‌سروسامانی، یأس سیاسی و اجتماعی، اعتراض و در یک کلام، خلاف عرف رایج زندگی بود. بیشتر «مضامین اشعار نصرت رحمانی تند و گزنده هستند و این نکته‌ای است که نیمه در مقدمه‌ای که بر کتاب کوچ نوشته بود به آن اشاره کرده است. در شعر رحمانی طبع ظریف و لطیف آسمانی اساتیدفن، سیراب نمی‌شود؛ بلکه متفرد و آزاده هم می‌گردد». (شمس لنگرودی ۱۳۸۴ : ۸۷)

پیشینه تحقیق

با توجه به نقد و نظرهای جسته و گریخته که برخی شاعران و منتقدان هم نسل رحمانی و یا یکی دو نسل بعد نظیر براهنی و دیگران به شعر او داشته اند، هیچ نوشته و تحلیل جامعی در مورد نماد های هیچ انگاری این شاعر، انجام نگرفته است. البته، علی باباچاهی در جلد اول «گزاره‌های منفرد» (۱۳۸۹) و شمس لنگرودی در «تاریخی تحلیلی شعر نو» (۱۳۸۴)، بررسی مختصری درباره ی شعرهای او انجام داده‌اند و نیز

محمّدعلی سپانلو که در مقدمه‌ی «هزار و یک شعر» (۱۳۷۸)، نصرت رحمانی را جزء «شاخه‌ی اصول گرای» شعر نو قرار می‌دهد. همچنین محمد حقوقی در مقدمه‌ی «شعر نو از آغاز تا امروز» (۱۳۵۷)، او را جزء «شاعران نیمایی» می‌داند.

مجموعه اشعار نصرت رحمانی

کوچ (۱۳۳۳)، کویر (۱۳۳۴)، ترمه (۱۳۳۴)، میعاد در لجن (۱۳۳۶)، حریق در باد (۱۳۴۹)، درو (۱۳۴۹)، شمشیر معشوقه قلم (۱۳۶۷)، پیاله دور دگر زد (۱۳۶۸)، آوازی در فرجام (۱۳۷۴) در جنگ باد (--) مجموعه اشعار او هستند می‌توان رحمانی را در قیاس با بعضی هم نسلانش، شاعری نه چندان پرکار دانست.

نخستین مجموعه‌های نصرت رحمانی در دهه‌ی ۳۰ شمسی به نام‌های کوچ، کویر و ترمه منتشر شد. این مجموعه‌ها دارای ساختار چهارپاره هستند. فضای این شعرها فضایی بسیار محزون بود که شاید به همین علت از ابتدا او را شاعر شعر سیاه خواندند. در این سه مجموعه، رحمانی عشق زمینی را با تمام خصایص زمینی خود به تصویر می‌کشد. رحمانی در مجموعه‌ی "میعاد در لجن" وزن‌های شعر را نیز به چالش می‌کشد و به نوعی با آن بازی می‌کند. او در میعاد در لجن به نوعی از فردیت به طور کامل رها می‌شود و به جمع می‌پیوندد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با انتخاب نمونه‌های شعری شاعر است. جامعه آماری تحقیق اشعار نصرت رحمانی بر اساس اندیشه‌ها و تفکرات دهری منشی و هیچ انگاری است.

در این پژوهش هیچ انگاری و دهری منشی و نمادهای به کار رفته در اشعار نو (سپید و نیمایی) نصرت رحمانی بررسی شده و سعی شده تا مشخص گردد که تحت تاثیر چه عواملی بوده است؟ مرگ، غم، یاس و ناامیدی بیشترین نمادهای هیچ انگاری و دهری منشی در اشعار نصرت رحمانی است. شرایط و بحران‌های اجتماعی و سیاسی دلیل عمده‌ی وجود تفکرات هیچ انگاری و دهری منشی در اشعار نصرت رحمانی می‌باشد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- هیچ انگاری و دهری منشی

دهر در معنی واژگانی زمان، روزگار، عهد و دوره است (فرهنگ معین، ذیل واژه دهر) در مفهوم اصطلاحی با دنیادوستی، مادی گرایی و بی اعتقادی به جهان دیگر ارتباط دارد.

در تاریخ افرادی به نام دهریان بوده‌اند که فقط به زندگی این جهانی اعتقاد داشتند و سرنوشت انسان را وابسته روزگار می‌دانستند. فرقه دهریه را جزو یکی از دینهای عرب جاهلی معرفی کرده‌اند «دهریون کسانی هستند که قائل به ابدیت و ازلیت دهر و منکر اصل آفرینش و روز رستاخیز هستند. در نزد آنان سبب حیات و مرگ انسان، همان دهر و روزگار است. امروزه این فرقه را طبیعیون هم می‌نامند که منکر ماوراء طبیعت‌اند و می‌گویند که جزء موجودات طبیعی چیز دیگری وجود ندارد و ایشان همان مادیون هستند» (مشکور ۳۷۷: ۲۷۵-۲۷۶) در مجمع البحرین در مورد آنها آمده است کسانی هستند که می‌گویند خدا و بهشت و جهنمی وجود ندارد و ما را جز روزگار هلاک نمی‌کند (طریحی ۱۳۷۵: ۳۰۵) این گروه جزو کافران هستند و در قرآن کریم در مورد این فرقه آیه ۲۴ سوره جاثیه آمده است. وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (و گفتند: جز همین زندگی دنیایی، زندگی دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم (یک گروه می‌رویم و یک گروه می‌آییم) و ما را چیزی جز طبیعت و روزگار نابود نمی‌کند، در حالی که هیچ گونه علمی بر این ادعا ندارند. آنان جز گروهی خیالباف نیستند).

از لحاظ زبانی، شعر نو تحول عظیمی در اندیشه، روش و موضوع ایجاد کرده است و در این قالب شعری زبان صرفاً ابزاری برای انتقال معنا نیست و طیفی از معانی را می‌آفریند یکی از این معانی و مفاهیم هیچ‌انگاری یا نیهیلیسم است. هیچ-انگاری و دهری‌منشی در فلسفه، به معنای انکار معنا و ارزش برای هستی و زندگی است. پوچ‌انگاری، پوچ‌گرایی، نیست‌انگاری یا نیهیلیسم، نام‌های دیگر هیچ‌انگاری است. هیچ‌انگاری یا نیست‌انگاری یا نیهیلیسم نشانه‌ای از بحران معنا است. در نیهیلیسم، معنای زندگی، هستی، خود و حیات از بین می‌رود و در پی آن، شرایطی اضطراب‌آور و سر درگمی روحی ایجاد می‌شود. بعد از شناخت تفکر هیچ‌انگاری و دهری‌منشی باید نشانه‌ها و نمادهای این تفکر را کشف کرد. نمونه‌هایی از نشانه‌ها، موتیف‌های واژگانی، مفاهیم و مضامین تفکر نیهیلیستی که توسط آنها می‌توان به مفاهیم و عناصری که نشان از تفکر هیچ‌انگاری و دهری‌منشی دارند، پی‌برد. در این باره می‌توان به نشانه‌هایی از قبیل موارد زیر اشاره کرد: مرگ، پوچی و بیهودگی، خودکشی، بدبینی نسبت به جامعه، ناامیدی، بدبختی، تنهایی، اندوه و موارد دیگر. در بین این نشانه‌ها مرگ و بیهودگی آشکارترین مفهوم تفکر هیچ‌انگاری و دهری‌منشی هستند که بیشترین بسامد حضور را دارند. زیرا بیشتر متفکران هیچ‌انگاری و دهری‌منشی، مرگ را نقطه‌ی پایان وجود آدمی می‌دانند، قضا و قدر از پیش تعیین شده و همان جبرباوری که همه چیز توسط خدا تعیین می‌شود را نشان می‌دهد، بیهودگی و کوشش

بیهوده و اختیار نداشتن آدمی در انجام کارهای کنونی و آینده.

۲-۲- هیج انگاری و دهری منشی در اشعار نصرت رحمانی

عنوان شاعر شعر سیاه به هیج وجه بی علت نیست. مهمترین علت این نام گذاری را می توان اشاره به شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوران توسط شاعر دانست. نصرت رحمانی را می توان شاعری دانست که با تکیه بر سبک رمانتیک، شعر اجتماعی می گفت. «شعر نو که با اشعار رمانتیک نو قدمایی توللی و نادرپور در میان شعرخوانان روشنفکر جوان نفوذ کرده و رواجی یافته بود، با شعر رحمانی به میان اقشار پایین جامعه راه یافت و بیانگر وجهی از نیازها و آرزوها و سرخوردگی های آنان شد. اشعار رحمانی بی پروا و جسور، همراه با فضایی تاریک و تلخ و گزنده و نگاهی خیامانه به جامعه و هستی است، او در واقع در کنار مهدی اخوان ثالث و نیز توللی و نادرپور به هیج انگاری و دهری منشی می پردازد.» (خواجات، ۱۳۹۱: ۱۷۷) شعر رحمانی «که پس از اشعار سیاه و نومیدانه توللی، بیشترین تاریکی و خون و مرگ و لجن و تابوت و گور را در خود داشت، پس از کودتا، علاوه بر اقشار پایین جامعه، حتی موافق طبع عصیانی و خودشکنانه روشنفکران شکست خورده بعد از کودتا نیز واقع شد و جمع کثیری را به دنبال خود کشاند.» (شمس لنگرودی ۱۳۸۴: ۷۷) با توجه به آنچه تاکنون گفته شد می توان نشانه های دهری منشی در اشعار نصرت رحمانی را بدین گونه تقسیم کرد:

۲-۲-۱- بدبینی

ناامیدی بعد از شکست کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تمام مبارزه ها و امیدهای پیش و پس از آن را به یکباره رنگ باخته کرد و گویی برای شاعران واژه ی آزادی را در قفس انداخت. در این مورد و مطابق با نظر شفيعی کدکنی می توان گفت؛ مرگ اندیشی و ستایش مرگ همراه با ناامیدی از هر چیز و هر کسی از جمله مسائلی است که در اشعار پس از ۱۳۳۲ فراوان به چشم می خورد در کنار این موارد گریز از هوشیاری و مبارزه با پناه بردن به میخانه و بنگ و افیون از نتایج این شکست تاریخی است که اکثر روشنفکران آن دوره ی ایران را گریبان گیر خود کرده بود عصیان سرایی ارمغانی بود که این شکست نصیب شاعران آن زمان ایران کرد. (شفيعی کدکنی ۱۳۹۰: ۶۸-۶۱)

آغاز شاعری رحمانی از دهه ی بیست آغاز می شود و در دهه ی سی به مرز شهرت می رسد. در این دهه به ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نگاهی بدبینانه بر شعر ایران سایه می اندازد که به آن رمانتیسیم دوره ی شکست می گویند. (شریفی ۱۳۹۱: ۶۷)

سیاهی ها

.. سیاهی ها تنم را لابلای چنگ های خویش بفشارید

سیاهی‌ها

... به مرداب دوروئی‌ها بشویدم
درون دخمهٔ خفاش‌ها تابوت من را خاک بسپارید. (رحمانی، ۱۳۷۴: ۱۰۹)

وای زین درد روانفرسای

من بازیگر بازیچه‌های دیگران بودم

گرچه می‌دانستم این افسانه را ازپیش

زندگی بازی است! زندگی بازی است! (همان: ۱۵۵)

شاعر به سیاهی روزگار خود اشاره می‌کند و نسبت به دوران خود بدبین است. رحمانی

در شعر زندگی در مجموعه ترمه، به جامعه بدبین است و همه چیز را تیره و تباه می‌بیند.

شهری است در خموشی و پره‌های کلاغ

بر پشت بام کلبه متروک ریخته

یخ بسته است

گربه سر ناودان کج

مردی به راه مرده و مردی گریخته (همان: ۵۷)

از دیدگاه شاعر، نیهیلیسم، بی‌مبنایی، بی‌معنایی و مرگ، ارزش‌های جهان در

حیات ما را فرا گرفته است. شاعر در توصیف شهر نیز به چشم تباهی و بدبینی نگاه می‌کند

و چیزی را در شهر زیبا نمی‌بیند.

در آوازی از فرجام می‌خوانیم:

دو چشم تیره که عمری به چهره من زیست

به هرچه ریخت نگه، درد و نفرت و غم بود

دو چشم تیره که درسوگواری یاران

تمام عمر سیه‌پوش و غرق ماتم بود (رحمانی، ۱۳۷۴: ۱۵۳)

در شعر رحمانی، بشر از وقتی که خوب را از بد تشخیص می‌دهد، درد، نفرت، غم و

سوگواری از او جدا نمی‌شود.

دو چشم تیره که جز پشت پلک‌های کبود

سپیدی از سیاهی‌های روزگار نیافت (همان)

شاعر از سیاهی که بر جامعه اش می‌گذرد و با چشمان خود همه آنها را می‌بیند و

کاری از دستش بر نمی‌آید، ناراحت است. او روزگار و همه چیز را سیاه می‌بیند. با وجود

تاثیر کم بدبینی در اشعار رحمانی می‌توان اندیشه‌های هیچ‌انگاری، نیهیلیستی که شاعر

را به بدبینی سوق داده دید. رحمانی خود را در دنیای رنج و تاریکی می بیند و می خواهد به وجود سیاهی ها و تباهی های جامعه اشاره کند و نمی تواند دنیا را زیبا ببیند. پس با دیدی بدبینانه به جامعه خود نگاه کرده است.

نصرت رحمانی گرچه تا پایان شاعری، شعر سیاه سروده است و زندگی او نیز در فراز و نشیب ناکامی ها گذشته است اما در همان دوره ای که شعر سیاه می سراید، با تعهد اجتماعی و همراهی با ملتش نیز شعر دارد. چنانکه عقاید پوچی او تبدیل به مبارزه می شود، به گفته خودش در شعر «اولین نامه به آخرین زن» نفرت خود را از معشوقی که هرزه و هرجایی و مطرود و گناهکار است اعلام می کند و محبت او را به کنار می نهد تا به ملت و یاران مبارزش خدمت کند یا در شعر «سه نامه از مادر، دوست، معشوقه» شاعر با آنها خداحافظی می کند تا به دردهای مردم اجتماع بپیوندد (حسین پور جافی ۱۳۸۷: ۱۸۷)

۲-۲-۲- تنهایی

احساس تنهایی و بیگانگی با این جهان به گونه ای که رحمانی آن را سروده است، از ویژگی های بنیادین نیهیلیسم است. در پس زمینه های شعری نصرت رحمانی هراس، شکست های عصبی، اجتماعی و سیاسی بسامد بالایی دارد و به وضوح در اشعار رحمانی دیده می شود. تضاد میان آرمان و واقعیت، و ارتباط ناخوشایند رحمانی با محیط اجتماعی ای که در آن به سر می برد، باعث می شود که شاعر با حس ناکامی به کنج تنهایی و عزلت پناه برد و با یأس خود درگیر شود. رحمانی در بین این تعارض، گرفتار نوعی یأس و نومیدی شده است. لذا اندوه بیشترین نمود را در اشعار او دارد. در شعر زیر تنهایی نشأت گرفته از دوری معشوق است.

نه کس با من نه من با کس سر یاری

نه مهتابی... نه دلداری

من تنهای تنها، دور از هر آشنا بودم

سرودی تلخ را بر سنگ لبها سخت می سودم (رحمانی، ۱۳۷۴: ۴۲)

شاعر به تنهایی و بی کسی اش در شعر اشاره کرده و تنهای تنها شعری تلخ می خواند.

چه شبها رفت و من ماندم به امید

که شاید آشنایی آید از دور

ولی هر روز تنها تر به افسوس

نهادم آرزو را در دلِ گور

شب و روز از پی هم بس دویدند

زمان چرخید، عمر من سر آمد
 حساب خویش را کردم همان دم
 که مرد خارکن از ره در آمد
 به خود گفتم کزین صحرای پر آب
 چه غم، گر تیشه ای خوردم، برستم
 ولی صحبت سر نامردمی بود
 گمان بردند من آتش پرستم
 زنی در آتشم افکند یکروز
 چو طفلش راه پیمودن بیاموخت
 شبی دیگر عروسی کرد مردی
 مرا در آتش شادی خود سوخت
 همه آتش، همه سوزش، همه درد!
 مرا در عمر هم آغوش بودند
 همیشه نعره کردم، وای مردم
 همه بیگانه و خاموش بودند
 مرا کوران سر آتش نهادند
 بدین سان سوختم، دودم ندیدند
 زبان ناشناسی داشتم من
 چه حاصل گر صدایم را شنیدند!
 خداحافظ، خداحافظ که دیگر
 دهان از گفتن بیهوده بستم
 من آن اسپند ناکامم، رفیقان

کجا تک شاعر این شعر هستم! (همان: ۹۸)

شاعر خود را بوته‌ اسپندی می‌خواند که از بودن در بیابان تنهایی خسته شده، بنابراین برای رهایی از بیابان و دیدار یک آشنا زخم تیشه را پذیرفته، اما چون به دست مردم افتاده، مردم او را در آتش افکندند، نه دودش را دیدند و نه صدایش را شنیدند. تنهایی او سخت‌تر است، چون این بار خود را در میان جمع و تنها می‌بیند.

ای سنگ فرش راه که شب‌های بی سحر
 تک بوسه‌های پای مرا نوش کرده‌ای...
 هر رهگذر ز روی تو بگذشت و دور شد

جز من که سالهاست کنار تو مانده ام
بر روی سنگ های تو با پای خسته ...آه!
عمری به خیره پیکر خود را کشانده ام... (همان: ۱۱۶)
اشاره رحمانی به تنهایی به دوری معشوق نیز مربوط می شود. او هرشامگاه به امید یافتن معشوقش بر «سنگفرش راه» قدم می گذارد و از فرط تنهایی با سنگفرش ها سخن می گوید.

۲-۲-۳- مرگ اندیشی

شاعران با بهره مندی از بن مایه مرگ و ساخت روایت گری در شعر، و استفاده از بستر تراژیک همواره در جستجوی آرمان شهری بودند تا از این دنیای پررنج و درد به آنجا سفر کنند و این سفر جز با مرگ ممکن نبود از این طریق شاعران مفاهیم بکر و نمادینی از مرگ را در شعر خود جای می دهند و همچنین با استفاده از تصاویر عینی و ملموس عواطف و افکار خود را بیان می کنند. نصرت رحمانی در دوره اول زندگی شعری اش بیشتر فردگرا است، وی با ایجاد تصاویر وهم انگیز و خیال گونه و انتزاعی مضامینی، چون مرگ و وحشت را به قلم می آورد. این مرگ طلبی و اندوه جاری در اشعار نصرت رحمانی ریشه های فلسفی، سیاسی و اجتماعی دارد که تحت تاثیر دوران خود بوجود آمده است. پس از کودتای سال ۳۲ تحولات زیادی در شعر نو نصرت رحمانی صورت می گیرد. در این دوران نیهیلیسم، سمبولیسم یا نماد گرایی را به وضوح می توان در اشعارش شاهد بود.

تابوت من کجاست که در انتظار مرگ

دراین کویر شب زده تنها غنوده ام

ای مرگ سرگذار دمی روی شانه ام

شعری برای آمدنت من سروده ام (رحمانی، ۱۳۷۴: ۳۱)

شاعر در انتظار مرگ نشسته جهان وی و افکارش همراه با غم و ناامیدی و یاس است و او حتی برای مرگ شعر سروده و وی را خطاب کرده که برشانه اش لحظه ای سر بگذارد.

مرگ پایان کی پذیرد؟ مرگ شعر زندگی ست!

تا نیاید ظلمت شب چون دمد صبح سپید؟ (همان: ۱۸۲)

به اعتقاد شاعر مرگ نوعی زندگی است همان گونه که تا ظلمت شب نیاید، صبح نمی

دمد.

گرفته هرچه در این خانه بوی خنده جغد

تفو به مرگ که قدر مرا نمی داند! (همان: ۱۸۰)

شاعر خواستار مرگ است و به عقیده او مرگ قدرش را نمی داند و به سراغش نرفته

است.

یک زمان

در یک مکان

با مرگ، میعاد خواهم داشت کاش

آن زمان و

آن مکان اینجا

و اکنون بود (همان: ۶۰۲)

شاعر همواره به مرگ می‌اندیشد و اگرچه می‌داند در پایان روزی و در جایی با آن ملاقات خواهد کرد اما همواره آرزو می‌کند که ای کاش آن زمان و آن مکان، اینجا و اکنون باشد.

...اینک نهاده چشم به راهم که پیک مرگ

گوید که فکر توشه‌ی ره کن زمان گذشت (همان: ۱۹۹)

لباس‌های شسته

روی بند آویخته است

و بند رخت شباهت شگفتی به بندناف دارد

با هر دو می‌توان خود را حلق آویز کرد

و زیرک‌تر آن که در رحم مادر

خود را به حلق

می‌کشد او پیش از آن

که بدنیا آید از آن

بیرون پریده است (همان: ۶۱۴)

مرگ‌طلبی در شعر نصرت رحمانی تاجایی پیش می‌رود که او مرگ پیش از تولد را ترجیح می‌دهد، یعنی ترجیح می‌دهد که هرگز به دنیا نمی‌آمد. وی معتقد است، کسی که پیش از به دنیا آمدنش، خود را در رحم مادر و با بند نافش، حلق آویز کند از همه زیرک‌تر است. این گونه نگاه شاعر نشان از تأثیری پذیری او از محیط پیرامون و رواج نیهیلیسم در جامعه ادبی آن دوران است که شاعر را به مرگ اندیشی کشانده بیان این نوع نگاه از اشعار رحمانی به این دلیل است که مرگ اندیشی به وفور دیده می‌شود. او در فضای خفقان آور جامعه‌ی زمان خود، دچار یأس و نومیدی شده و به دنبال گریزگاهی است تا خود را نجات دهد که این گریزگاه همان مرگ و آرزومند وقوع آن است.

۲-۲-۴- یأس و ناامیدی

بسیاری از اندیشه ها، عواطف و احساسات شاعران و نویسندگان برآمده از حوادث و رویدادهایی است که پیرامون زندگی آن‌ها رخ داده است. اندوه، یأس و ناامیدی از دیگر مضامین شعر نصرت رحمانی است که حاصل سرخوردگی‌های سیاسی است. سرخوردگی‌هایی که نوعی بی‌اعتمادی را در جامعه رواج داده بود :

تازه چه شعری سروده‌ای که برآرد

غم زدل و مرهمی بر آن بگذارد؟

- تازه چه دارم؟

دو چشم خسته که دیگر

جز غم و نفرت به جای اشک ندارد.

- تازه چه دارم؟

لبی که جز عطش خون شعر تر و بوسه های گرم ندارد.

- تازه چه دارم؟

دلی که گر بپذیری آرزویت را به دست باد سپارد.

- تازه چه دارم؟

دو چشم خسته که دیگر جز غم و نفرت به جای اشک ندارد

- تازه چه دارم؟

دو دست خالی و خونین بشکند

ار دست دوستی بفشارد. (همان: ۳۱۹ - ۳۲۰)

رحمانی در شعر «شعر تازه» از دفتر «میعاد در لجن»، حس سرخوردگی و نومیدی را به خواننده انتقال می‌دهد. در این شعر از عبارات و ترکیباتی همچون: «چشمی که غم و نفرت می‌بارد»، «لبی که عطش خون دارد» و «دو دست خالی و خونینی که دست دوستی را می‌شکند» و ... استفاده می‌کند که سرخوردگی سیاسی و اجتماعی شاعر و بی‌اعتمادی او را نسبت به جامعه نشان می‌دهد.

راهی به سوی نور نمی‌خواهم

راهی به سوی گور اگر بود،

بد نبود هرچند در مدفن زباله تاریخ

راهی به واحه ضرورت و امکان محتمله می‌شود به ته گور آه... (همان: ۵۸۵)

تیرگی و ناامیدی در شعر نصرت رحمانی تا اندازه‌ای است که در آن هیچ راهی به سوی روشنایی پیدا نمی‌شود و شاعر خودش نمی‌خواهد که به دنبال روشنی برود. او از

زمانه خود ناخوشنود است و به همین دلیل است که راهی به سوی گور می‌خواهد. حتی به گفته شاعر: (سهراب) درباره ام سرود: قتل یک شاعر افسرده به دست گل یخ (همان: ۲۴۶) به دلیل رخنه نیهیلیسم و ناامیدی شاعر توسط دیگران نیز شاعری افسرده یاد شده است. از این جهت ناامیدی حاصل از سرخوردگی در شعر رحمانی نمود بالایی دارد. در کوچ و کویر، ترمه، میعاد درلجن، حریق درباد اندوه و نومیدی فراوان در اشعارش دیده می‌شود.

۲-۲-۵- پناه بردن به افیون، تریاک و مشروب

در اشعار او نام افیون و حتی تریاک نیز به چشم می‌خورد. دلیل استفاده از این واژه ها و مضامین را می‌توان تاثیر افکار نیهیلیستی تحت تاثیر عوامل اجتماعی و سیاسی آن دوران و دلیل دیگر اینکه شاعر ترجیح می‌دهد که شعری ملموس را به مخاطب خود عرضه کند. شاعر بر اثر ناامیدی و سرخوردگی به افیون پناه می‌برد و به تباهی حاصل از آن اشاره می‌کند.

دیشب گذشت می‌بده امروز بگذرد

در انتظار رفتن فردا نشستیم (همان: ۳۸)

رحمانی خود را در شراب و افیون غرق کرده تا روزهایش سپری شود.

گمگشته‌ای به پهنه تاریک زندگی

نصرت! شنیده‌ام که تو تریاک می‌کشی (همان: ۴۰)

شاعر زندگی را تیره و پهنایی تاریک می‌داند که خود در آن گم‌شده و غرق در افیون و تریاک شده است.

آه...

اینجا چه می‌کنیم؟

ما در غبار الکل و افیون

پروده می‌شویم

و گل می‌کنیم و روشن‌فکر

خواهیم شد آفت

برای نسل‌های پیاپی (همان: ۵۸۵)

شاعر در اثر بدبینی و سرخوردگی‌های جامعه می‌پرسد در بساط شراب و افیون چه می‌کند و دوباره به تباهی حاصل از آن اشاره می‌کند. توجه رحمانی به افیون و مخدر، حالتی اعتراض‌گونه به شرایط موجود در اجتماع است که او برای فراموشی و بیان اعتراض خود نسبت به این اوضاع به افیون و شراب پناه می‌برد.

۲-۲-۶- پوچی و بی‌هدفی

از دیگر نمادها در شعر رحمانی پوچی و بی هدفی می باشد که نشان دهنده تفکر نیهیلیستی است:

بی ایمنی، شوریدگی، در قعر خوابم

ای بی تو بی خویش؛

بی خویشتن، بی کیش

خاری هدف گم کرده در دهلیز بادم... (همان: ۳۷۵)

شاعر خود را شوریده و بی خویشتن و در قعر خواب و بی کیش می داند که نشان از

پوچی و بی هدفی وی است.

بی بیم کوبیدیم

با ابر و باد و درد

راندیم، گریدیدیم و نالیدیم

تا مرزهای بی سرانجامی (همان: ۳۴۳)

شاعر هدفی ندارد و ناله کنان به سوی مرز بی سرانجامی پیش می رود.

بر آستان دنائت بسای پیشانی

به من نگاه مکن

و گرنه این تو و آغازی سرانجامی (همان: ۴۱۴)

شاعر در اشعار متفاوت خود بی هدفی و پوچی اندیشه خود را بیان می کند.

حریق هیچی و پوچی!

حریق بی هدفی

تشنه ی سراپم کرد (همان: ۴۱۴)

اندیشه هیچ انگاری و نیهیلیستی شاعر را به سوی بی هدفی و پوچی سوق داده است.

در شعر رحمانی انسانی را می بینیم که راه را گم کرده و بی هدف لحظه های زندگی اش

را با غم و درد سپری می کند و هیچ اعتماد و اطمینانی به آینده ندارد. دید او پراز مفهوم

سیاه و بدبینانه از فرجام زندگی است که به جز سیاهی و پوچی چیزی متصور نیست.

البته شاعر چندان به پوچی اشاره نکرده اما تفکرات او با دیگر نمادهای هیچ انگاری وی را

به پوچی و بی سرانجامی سوق می دهد.

۲-۲-۷- تفکر خودکشی

در فلسفه پوچ انگاری، پوچی از ناهماهنگی بین جستجوی فرد دنبال کننده معنا

در جهان و بی معنایی جهان بوجود می آید. اما باید پرسید چرا تفکر نیهیلیستی، منجر

به خودکشی می گردد؟ برای پاسخ به این پرسش باید گفت عواملی از جمله: ترس از

مرگ، افسردگی، نفی تمام ارزشها، رنج و... از عوامل مهمی هستند که در نیهیلیسم برای خودکشی بیان شده است اندیشه خودکشی از دیگر نمادهای هیچ انگاری در شعر رحمانی است:

تصمیم ... ها ... آها...
 آب دهان بی مزه را جمع می کنم
 آخ ... تف!
 تف در فضای تیره کمی چرخ می خورد
 روی پیاده‌روی سمنتی شلاپ ...
 از کوچه عابری که می گذرد نعره می کشد:
 - ای خارا! مواظب باش
 سیگار می کشم
 و فکر می کنم که لاشه ی پاشیده و کثیف
 در پیش پای رهگذران، نیست
 چیزی جز اختلال؛
 در نظم، در امور
 از این گذشته دور از نزاکت است
 قانون در این میان
 تکلیف خویش را به صراحت ابراز کرده است
 هم شهر زشت می شود
 هم سد معبر است.

توجه کنید که شاعر در «شعرنا تمام»، با چه ظرافتی، تمایل به خودکشی و سپس معادل سازی مضحک آن را با انداختن تف بر پیاده رو را بیان می کند. کاربرد لحن های محاوره ای و استفاده از کلماتی هم چون «آخ»، «تف»، «شلاپ» جسارت شاعر را در بیان شاعرانه خود نشان می دهد. راوی شعر بسیاری از مفاهیم فلسفی را در این شعر به تمسخر می گیرد و با ایجاد مونولوگ با خود، استنباط های ذهنی اش را به زبان می آورد.

۲-۲-۸- از بین رفتن ارزش ها و کم رنگ شدن آن

اومانيسم در شعر معاصر، نفی و نقدی بر اخلاقیات جامعه وارد کرد، وقتی انسان و خواسته‌هایش در محوریت شعر قرار گرفت، شاعران ده‌ری منش نیز با گرایش به مادی‌گرایی و اهمیت دادن به نیازهای انسان، به اخلاق عرفی و شرعی جامعه اعتراض نمودند «در مرکز وجودی انسان عهد کلاسیک، مفهوم خدا با همه گستردگی معنایی که

دارد، جای داشت اما در دوره مدرن، انسان در مرکز نشسته است» (زرقانی ۱۳۹۱: ۴۸)

ای دوست

این روزها

باهرکه دوست می شوم احساس می کنم

آن قدر دوست بوده ایم که دیگر

وقت خیانت است (همان: ۵۳۹)

رحمانی با بیانی اندوهگین و نا امید به از بین رفتن ارزش دوستی اشاره کرده است.

در پشت آن سراب رهی دور دست، گم

یک داستان فتاده، کسی ناشنوده است

آنجا که چشم قبله نما گنج می شود، لیلی پرگناه در آنجا غنوده است

... ای یادگار مانده لیلی برو بمیر ! (همان: ۶۴)

رحمانی به از بین رفتن تقدس و ارزش عشق و محبت اشاره کرده که دیگر عشقی

حقیقی چون مجنون و لیلی بی معناست. عشق در اندیشه شاعر بی معنی شده است و

ارزش خود را از دست داده است.

عشق افسانه بیهوده گمراهان است

لب به این باده میالای که بیچاره شوی (همان: ۱۹۵)

تفکر نیپیلیستی در نگاه شاعر منجر به از بین رفتن ارزشها و کمرنگ شدن آنها شده

است البته این گونه نگاه در اشعار رحمانی قالب آثار او نیست ولی با وجود اندک بودن

اندیشه و تفکر شاعر را در موضوع های اجتماعی نشان می دهد. شاعر با اخلاقیات و

اعتقادات و عرف اجتماعی به نوعی مخالفت می کند و سعی در کم رنگ شدن و نابود

شدن ارزش ها دارد.

۲-۲-۹- لذت جویی

مضمون لذت جویی و استفاده از لذتهایی دنیایی در ادبیات کلاسیک کمرنگ است

و آنچه تکرار شده، اغتنام فرصت است. در شعر عرفانی نیز به شدت مورد نکوهش قرار

گرفته است اما در ادبیات معاصر با عوض شدن شرایط جامعه و میل به زندگی تجملاتی

و در مرکز قرار گرفتن زندگی این جهانی، گرایش شاعران به توصیف لذتهای جسمانی و

دنیا دوستی فراوانی می یابد. نمونه مهم این لذت جویی، گرایش به عشقهای اروتیک وار در

دهه سی است که خیلی ها با خفقان ناشی از کودتا به دنبال آن میروند و شاعران جوان

با رمانتیسم سیاه، از عشقهای شهوانی می سرائند. بعد از کودتا «میل به لذت جویی که

به مرور به انواع اعتیادها و فاحشه خواهی ها و میل به ابتذال و عصیان هایی از این دست

کشید، عمیق‌تر و گسترده‌تر شد» (لنگرودی ۱۳۸۴: ۲۰) یکی دیگر از ویژگی‌های نصرت رحمانی که شاید مشهورترین ویژگی اشعار وی نیز باشد، مبارزه‌ی او با اصول اخلاقی و عرف جامعه است. او مدام تلاش کرده که از زیر قیود اخلاقی جامعه‌ی خود شانه خالی کند و به نوعی دست به تابو شکنی در اشعار خود می‌زند. او عشق‌های گناه آلود و مضمون شهوت را به درون شعر خود می‌کشانند.

بربستر من نقش شود پیکر گرم
آنگاه ز من پرده به یک سو....(همان: ۲۱۴)

حلقه بر در زدم و صدا برخاست
- کیست؟

گفتم که: شاعر بدنام!

گفت: امشب نوبت تو نبود

شب دیگر بیا و بستان کام....(همان: ۱۱۲)

اندیشه هیچ انگاری و ده‌ری منشی و نیهیلیستی شاعر را به سوی لذت جویی جسمی سوق داده است. در شعر رحمانی هوس و زن و لذت جوئی جسمانی و حتی گناه آلود وجود دارد به نوعی که حتی با مسائل اخلاقی و عرفی نیز ضدیت دارد. این نگاه در شعرش بازتاب بالایی دارد. لذا تقابل با مسائل عرفی و اخلاقی در اشعارش که همراه با عشق مادی است بیشتر وجود دارد.

۲-۲-۱۰- الحاد و کفر

از دیگر نمادهای هیچ انگاری و ده‌ری منشی در شعر رحمانی الحاد و کفر است. شاعر در ابیات زیر خود را ابلیس و خدای بی تاجان می‌داند.

ابلیس منم

خدای بی تاجان

پیشانی خود بر آسمان سوده

سوزانده غرور اگر چه بالم را

ابلیس اگر منم رها بوده (همان: ۱۶۵)

اندیشه نیهیلیستی شاعر را به سوی الحاد و کفر کشانده و این به دلیل مسائل اجتماعی و سیاسی و شکست‌هایی است که در زندگی و فکر وی بوده، البته شاعر گاهی به کفر اشاره می‌کند. در شعر رحمانی نمود کفر چندان عمقی دیده نمی‌شود.

۲-۱۱- گورستان و تابوت

بدبینی و مرگ اندیشی نیهیلیستی شاعر را به سوی اندوه و مفاهیمی از جمله گورستان و... می کشاند. رحمانی خود را باد آواره گورستان می داند.

دشت شب تاخته ام خاموشم....

گره کور غمم بازم کن

قصه پایان ده و آغازم کن

باد آواره گورستانم

بذرپاشیده سنگستانم (همان: ۲۹۵)

۳- نتیجه گیری

اندیشه هیچ انگاری، دهری منشی و نیهیلیسمی با بحران معنا و ناپایداری و بی هدفی در آثار نصرت رحمانی نمود بسیار دارد. در شعر رحمانی پوچی و بی غایت گرایی و کم ارزش شدن ارزشها و نابودی آنها دیده می شود و در این میان برخی موارد چون مرگ اندیشی و اندوه بازتاب بیشتری دارد. در اندیشه او انسان راه را گم کرده و بی هدف لحظه های زندگی اش را با غم سپری می کند و هیچ اعتماد و اطمینانی به آینده وجود ندارد. در نتیجه بارها می بینیم که او معنی زندگی را از دست داده و دچار حالاتی چون اندوه و غم غربت و گرفتار افیون می شود و به تنهایی و انزای پناه می برد. جهان زندگی او به گونه ای است که امید از آن رفته است. بیشتر در ظلمت و سیاهی و شب و تیره بینی است. و این تیره بینی او را به سوی مفاهیمی از جمله خودکشی، گورستان، تقدیرگرایی و الحاد و کفر متوجه ساخته است. رحمانی گاه معترض به جامعه و حکومت، گاه پوچ گرا است و حتی رد پای کفر در شعر رحمانی دیده می شود البته نه عمیق و مکرر. وجود سرخوردگی های شاعر، تبعیض های جامعه و مسایل سیاسی و اجتماعی در این اندیشه نیهیلیستی رحمانی اثر گذار بوده است.

منابع

۱- قرآن مجید.

۲- امیرعلی، حجت الله. (۱۳۹۰). «نگاهی سبک شناسانه به اشعار نصرت رحمانی»

فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم -

شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، شماره پیاپی ۱۲

۳- باباچاهی، علی. (۱۳۸۹). گزاره های منفرد، تهران: نشر نارنج

- ۴- حسین پور جافی، علی. (۱۳۸۷). *جریانهای شعری معاصر فارسی از کودتا (۱۳۳۲) تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)*، تهران: امیرکبیر.
- ۵- حقوقی، محمد. (۱۳۵۷). *شعر نو از آغاز تا امروز*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
- ۶- خواجهات، بهزاد. (۱۳۹۱). *رمانتیسیم ایرانی*، تهران: نشر بامداد نو.
- ۷- رحمانی، نصرت. (۱۳۷۴). *مجموعه اشعار*، تهران: نگاه.
- ۸- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۹۱). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*، جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم، تحریر دوم، تهران: ثالث.
- ۹- سپانلو، محمدعلی. (۱۳۷۸). *هزار و یک شعر*، تهران: نشر قطره
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۱- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۸۴). *تاریخ تحلیلی شعر نو*، ج ۲، تهران: نشر مرکز.
- ۱۲- شریفی، فیض. (۱۳۹۱). *نصرت رحمانی*، شعر زمان ما، ج اول، تهران: نگاه.
- ۱۳- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- ۱۴- مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۷). *خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ*، تهران: شرق.
- ۱۵- معین، محمد. (۱۳۹۱). *فرهنگ معین*، تهران: امیرکبیر.